هو العلیم

ترجمه و بیان رسالهٔ حقوق امام سجاد علیه السلام

مجلس دوم

بیانات

علامه حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی

قدّس الله سرّه

طهران، مسجد قائم، رمضان المبارک ۱۳۹۸ هـ ق.

أعوذ بِالله من الشّيطان الرّجيم

بسم الله الرّحمٰن الرّحيم

و صلَّى اللهُ علىٰ محمّدٍ و آلِه الطّاهِرين

و لعنةُ اللهِ علىٰ أعدائِهم أجمَعين

حق حاکم

و أمّا حَقُّ سائِسِکَ بِالمُلکِ[1] فَأن تُطیعَهُ و لا تَعصِیَهُ إلّا فیما یُسخِطُ اللهَ عَزّ و جَلّ، فَإنّهُ لا طاعَةَ لِمَخلوقٍ فی مَعصیةِ الخالِق.

«اما حقّ حاکم و قدرتمندی که مدبّر امور توست، از نقطه‌نظر ادارهٔ امر، این است که او را اطاعت کنی و معصیت نکنی [و] مخالفتی نکنی، مگر در آنچه موجب سخط پروردگار و معصیت است.

بنابراین، اگر تو را امر به معصیت کند، در این‌صورت نباید اطاعتِ او کنی؛ چون پیغمبر فرموده است که: **«لا طاعَةَ لِمَخلوقٍ فی مَعصیةِ الخالِق.»**[2] در آنجایی که اطاعت کردن از یک مخلوق، ملازم شود با معصیت خدای خالق، در آن هنگام حرام است که انسان از آن مخلوق اطاعت کند.»

حق رعیّت

و أمّا حَقُّ رَعِیَّتِکَ بِالسُّلطانِ فَأن تَعلَمَ أنّهُم صارُوا رَعِیَّتَکَ لِضَعفِهِم و قُوَّتِکَ، فَیَجِبُ أن تَعدِلَ فیهِم و تَکونَ لَهُم کَالوالِدِ الرَّحیمِ و تَغفِرَ لَهُم جَهلَهُم و لا تُعاجِلَهُم بِالعُقوبَةِ و تَشکُرَ اللهَ عَزّ و جَلّ علىٰ ما آتاکَ مِنَ القُوّةِ عَلَیهِم.

«اما حق آن افرادی که در تحتِ قدرت و حکومت تو زندگی می‌کنند و تدبیر امور آنها را تو می‌نمایی، این است که بدانی آنها رعیّت تو شده‌اند؛ چون ضعیف‌اند و تو نسبت به آنها قوّت داری، پس واجب است بر تو که در میان آنها عدالت کنی و نسبت به آنها مثل پدر رحیم و مهربان باشی.

جهالت‌هایی که از آنها سر می‌زند، صرف نظر کنی و نادیده بگیری و در عقوبت و پاداش[3] آنها عجله نکنی و پیوسته شکر خدای عزّ و جلّ را بجای بیاوری که قوّه‌ای به تو داده و آن قوّه را در راه رضای خدا و مخلوق می‌توانی إعمال کنی.»

حق شاگرد

و أمّا حَقُّ رَعِیَّتِکَ بِالعِلمِ فَأن تَعلَمَ أنّ اللهَ عَزّ و جَلّ إنّما جَعَلَکَ قَیِّمًا لَهُم فیما آتاکَ مِنَ العِلمِ و فَتَحَ لَکَ مِن خِزانِنِه، فَإن أحسَنتَ فی تَعلیمِ النّاسِ و لَم تَخرَقْ بِهِم و لَم تَتَجَبَّرْ عَلَیهِم زادَکَ اللهُ مِن فَضلِه، و إن أنتَ مَنَعتَ النّاسَ عِلمَکَ أو خَرِقتَ بِهِم عِندَ طَلَبِهِمُ العِلمَ مِنکَ، کانَ حَقًّا علَی اللهِ عَزّ و جَلّ أن یَسلُبَکَ العِلمَ و بَهاءَهُ و یُسقِطَ مِنَ القُلُوبِ مَحَلَّکَ.

«اما حق آن شاگردانی که داری و آنها را تعلیم علم می‌کنی [و] تو نسبت به آنها

---

[1] خ.ل: **بِالمِلکِ**.

[2] کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲ ، ص ۸۸۴.

[3] لغت‌نامهٔ دهخدا: «پاداش: مکافات، جزا، سزا.»

معلم هستی و آنها شاگردان تو هستند و از تو تعلّم می‌کنند، این است که بدانی که خدای عزّ و جلّ تو را قیّم آنها قرار داده در آن اموری که به تو عنایت کرده؛ چون آنها از نقطه‌نظر علم ضعیف‌اند و تو قوی، و تدبیر امر تربیت علمی آنها را به‌دست گرفته‌ای، بنابراین قیّم علمی آنها شده‌ای. و باید بدانی که خدای علیّ أعلیٰ از خزائن علمش بر تو درهایی باز کرده است.
بنابراین، اگر در تعلیم مردم، آنچه را که سزاوار است و حق است عمل کنی و افراط و تفریط نکنی، و از آنچه خدا فرموده است چیزی اضافه و کم نکنی و در تعلیم آنها به‌نحو أحسن عمل کنی، و آنها را نرنجانی و متکبّرانه و متجبّرانه با آنها رفتار نکنی، خدای علیّ أعلیٰ از فضل خود بر تو آن‌قدر می‌دهد که به حساب درنیاید.
و اما اگر تو مردم را از علم خودت محروم کنی و آنها را رد کنی، و پردهٔ حیای آنها را پاره کنی در هنگامی که از تو طلب علم می‌کنند، واجب است بر خدای عزّ و جلّ اینکه آن علم را از تو برباید و بهاء و قیمت علم را از تو بگیرد و موقعیت و منزلت تو را در میان دل‌ها و قلوب مردم ساقط کند.»

حق همسر

و أمّا حَقُّ الزَّوجَةِ فَأن تَعلَمَ أنّ اللهَ عَزّ و جَلّ جَعَلَها لَکَ سَکَنًا و أُنسًا، فَتَعلَمَ أنّ ذٰلِکَ نِعمَةٌ مِنَ اللهِ عَلَیکَ فَتُکرِمَها و تَرفُقَ بِها و إن کانَ حَقُّکَ عَلَیها أوجَبَ، فَإنّ لَها عَلَیکَ أن تَرحَمَها لِأنّها أسیرُکَ، و تُطعِمَها و تَسقِیَها و تَکسُوَها و إذا جَهِلَت عَفَوتَ عَنها.

«و اما حق زن (زنِ تو) این است که بدانی خداوند عزّ و جلّ او را برای تو موجب سکونت، سکونت خاطر و آرامش دل و موجب انس قرار داده است. بنابراین، باید بدانی که این نعمتی است که از طرف پروردگار بر تو افاضه شده، و باید زن را گرامی بداری و با او به رِفق و مدارا رفتار کنی.
و اگرچه حقی که خداوند علیّ أعلیٰ برای تو نسبت به او قرار داده، آن حق أوجَب است [و] او نیز باید حقوق تو را مراعات کند، ولیکن این موجب نمی‌شود که تو حق او را مراعات نکنی؛ به‌نحو أعلیٰ و أحسن باید حقوق او را مراعات کنی.
پس بنابراین، از حقوقی که آن زن بر تو دارد، این است که با او به رحمت و ملاطفت رفتار کنی، زیراکه در زیردست تو و مأمور امر توست؛ [همچنین باید] او را از غذا بخورانی، و از آشامیدنی‌ها بیاشامی، و برای او لباس و کِسوه تهیه کنی و اگر احیاناً از روی جهالت کاری از او سر زد که مورد رضای تو نباشد، او را عفو کنی.»

حق مَملوک

و أمّا حَقُّ مَملوکِکَ فَأن تَعلَمَ أنّهُ خَلقُ رَبّکَ و ابنُ أبیکَ و أُمّکَ و مِن لَحمِکَ و دَمِکَ، لَم تَملِکهُ لِأنّکَ صَنَعتَهُ دونَ اللهِ عَزّ و جَلّ و لا خَلَقتَ شَیئًا مِن جَوارِحِهِ و لا أخرَجتَ لَهُ رِزقًا، و لٰکِنّ اللهَ عَزّ و جَلّ کَفاکَ ذٰلِکَ ثُمَّ سَخَّرَهُ لَکَ وَ ائتَمَنَکَ عَلَیهِ و استَودَعَکَ إیّاهُ لِیَحفَظَ لَکَ ما تَأتیهِ مِن خَیرٍ إلَیهِ، فَأحسِن إلَیهِ کَما أحسَنَ اللهُ إلَیکَ، و إن کَرِهتَهُ استَبدَلتَ، و لا تُعَذِّب خَلقَ اللهِ عَزّ و جَلّ و لا حَولَ و لا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ.

«و اما حق مملوک؛ [یعنی] حق غلام و کنیزی که در تحتِ ملکیت تو هستند، این است که تو بدانی که آنها هم مخلوقات پروردگار تو هستند، و آنها هم فرزندان پدر تو و مادر تو هستند، و از گوشت تو و خون تو هستند؛ چون همهٔ مخلوقات از یک پدر و مادرند. بین انسان حرّ و انسان بنده از نقطه‌نظر اینکه همه اولاد آدمند، تفاوتی نیست.
و تو او را مالک نشدی به علت اینکه او را آفریده‌ای و او را مُستویاً خلق کرده‌ای و خدای عزّ و جلّ در این کار، عنوان آفرینش و صنعت نداشته است؛ و تو هیچ‌یک از اعضا و جوارح او را نیافریده‌ای، و روزی را از آسمان برای او نازل نکرده‌ای، ولکن خدای عزّ و جلّ، تو را از همهٔ این امور کفایت کرده و روزی او را فرستاده و او را مسخّر کرده برای تو، و تو را نسبت به او امین شمرده و امانتی را به‌دست تو داده، پس او را باید حفظ کنی و آنچه از دست تو ساخته است نسبت به او خیر و احسان کنی.
پس باید به او نیکی کنی، کما اینکه خدا به تو نیکویی کرده است. و اگر احیاناً کاری از او سر زد که مورد پسند تو نبود، او را استبدال کن؛ به یک غلام و کنیز دیگر معاوضه می‌کنی، و مبادا او را عذاب کنی! خلق خدا را عذاب نکن و لا حَولَ و لا قُوَّةَ إلّا بِالله.»

حق مادر

و أمّا حَقُّ أُمِّکَ أن تَعلَمَ أنّها حَمَلَتکَ حَیثُ لا یَحتَمِلُ أحَدٌ أحَدًا، و أعطَتکَ مِن ثَمَرَةِ قَلبِها ما لا یُعطی أحَدٌ أحَدًا، و وَقَتکَ بِجَمیعِ جَوارِحِها و لَم تُبالِ أن تَجوعَ و تُطعِمَکَ و تَعطَشَ و تَسقِیَکَ و تَعرَیٰ و تَکسُوَکَ وَ تَضحیٰ و تُظِلَّکَ و تَهجُرَ النَّومَ لِأجلِکَ و وَقَتکَ الحَرَّ و البَردَ لِتَکونَ لَها، و إنّکَ لا تُطیقُ شُکرَها إلّا بِعَونِ اللهِ و تَوفیقِهِ.

«و اما حقّ مادر تو، حقی که مادرت بر تو دارد، این است که بدانی که مادرت تو را حمل کرده، آن قِسم حملی که هیچ‌کس راضی نیست دیگری را حمل کند! (از روی عشق و علاقه تو را آبستن شده و در جان خود تو را پرورش داده است، و اگر عنوان بستگی و اتّصال نبود، هیچ‌وقت زن حاضر نمی‌شود یک موجود غریبی را نُه ماه در شکم خود پرورش بدهد، و با هزاران نگرانی و ناراحتی توأم باشد، نه!) روی آن شدت اتّصال و علاقه‌ای که به تو که فرزندش هستی داشته است، تو را در میان شکم خود حمل کرده و به تو داده از میوهٔ دل خود، آنچه را که هیچ‌کس به دیگری نمی‌دهد؛ و تو را حفظ کرده از آفات و شُرور، با تمام قُوا و با تمام جوارح.
و باکی نداشته اینکه خودش گرسنه بماند و به تو غذا بخوراند، و باکی نداشته که خودش تشنه بماند و تو را سیراب کند، و خودش عریان بماند و تو را بپوشاند، و خودش در میان آفتاب باشد و تو را در زیر سایه نگه دارد، و خواب را از چشمان خود دور کند برای اینکه تو خواب راحت کنی، و تو را از سرما و گرما حفظ کرده،

نه برای منفعتی که به او برسد، [بلکه] برای خودت که خودت، بوده باشی.
پس بنابراین، چگونه تو طاقت داری که شکر مادرت را بجا بیاوری و از عهدهٔ زحمات او بربیایی مگر بِعَونِ اللهِ و تَوفیقِه، به کمک خدا و عنایت پروردگار.»

حق پدر

و أمّا حَقُّ أبیکَ فَأن تَعلَمَ أنّهُ أصلُکَ و أنّه لَولاهُ لَم تَکُن، فَمَهما رَأیتَ فی نَفسِکَ مِمّا یُعجِبُکَ فَاعلَم أنّ أباکَ أصلُ النِّعمَةِ عَلَیکَ فیهِ، فَاحمَدِ اللهَ و اشکُرهُ علیٰ قَدرِ ذٰلِکَ و لا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ.
«اما حقّی که پدرت بر تو دارد، این است که بدانی پدرت اصل توست، و تو نسبت به او فرع و شاخه هستی، و اگر او نبود، تو نبودی. پس بنابراین، هر وقت علمی، کمالی، قدرتی [و] حُسنی در خود مشاهده کردی که موجب شگفت و تعجب تو بود، بدان که آن نعمت و آن حُسن برای پدر توست که پدر تو اصل این نعمت بوده که در تو به ظهور پیوسته است. پس پیوسته حمد خدا را بجا بیاور [و] شکر خدا را بکن بر اینکه تو را از این اصل متفرّع کرده، و این شاخه را از این درخت بهره‌مند نموده است. و لا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ.»

حق فرزند

و أمّا حَقُّ وَلَدِکَ فَأن تَعلَمَ أنّهُ مِنکَ و مُضافٌ إلَیکَ فی عاجِلِ الدُّنیا بِخَیرِهِ و شَرِّهِ و أنّکَ مَسئولٌ عَمّا وُلّیتَ [وَلِیتَهُ] بِهِ مِن حُسنِ الأدَبِ و الدَّلالَةِ علیٰ رَبِّهِ عَزّ و جَلّ و المَعونَةِ لَهُ علیٰ طاعَتِهِ، فَاعمَل فی أمرِهِ عَمَلَ مَن یَعلَمُ أنّهُ مُثابٌ علَی الإحسانِ إلَیهِ مُعاقَبٌ علَی الإساءَةِ إلَیهِ.
«و اما حق فرزندانت [و] حق اولادت بر تو، این است که بدانی که اولاد تو از تو هستند، و نسبتِ به تو دارند در این دنیا، چه خیری به آنها برسد و چه شرّی به آنها برسد، چه خوب باشند یا بد باشند؛ مال تو هستند و نسبت با تو دارند.
و تو مسئولی از آن ولایتی که خدا به تو داده نسبت به آنها، از اینکه ادب آنها را نیکو کنی، و تربیت آنها را براساس صحیح قرار بدهی، و آنها را دلالت بر خدای، پروردگارشان عزّوجلّ بنمایی، و به معالم و معارف دینی آشنا کنی، و آنها را در راه طاعت خدا کمک کنی.
پس عمل کن در امورات آنها، عمل کسی که بداند اگر به آنها احسان کند مورد ثواب خدا واقع خواهد شد، و اگر به آنها احسان نکند و اسائه [و] بدی کند، مورد عقاب و عذاب خدا واقع خواهد شد.»

حق برادر

و أمّا حَقُّ أخیکَ فَأن تَعلَمَ أنّهُ یَدُکَ و عِزُّکَ و قُوَّتُکَ، فَلا تَتَّخِذهُ سِلاحًا علیٰ مَعصیةِ اللهِ و لا عُدَّةً لِلظُّلمِ لِخَلقِ اللهِ، و لا تَدَع نُصرَتَهُ علیٰ عَدُوِّهِ و النَّصیحَةَ لَهُ، فَإن أطاعَ اللهَ و إلّا فَلیَکُنِ اللهُ أکرَمَ عَلَیکَ مِنهُ و لا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ.[1]
«اما حق برادرت بر تو، این است که بدانی آن برادر، دست توست و عزّت توست و قوّت توست. او را سلاح و حربه برای معصیت خدا قرار نده که از قدرت و عزّتی که دارد استفاده کنی، و به آن قوّت و عزّت متّکی بشوی و او را مانند سلاحی که انسان با آن سلاح به جنگ می‌رود، آن سلاح را دست بگیری و به جنگ خدا بروی و معصیت خدا انجام بدهی. و آن برادرت را زمینه و مقدمه برای ظلم نسبت به احدی از مخلوقات خدا قرار نده و در ربودن حقوق محرومین به قدرت برادرت اتکا نکن.
و دیگر آنکه برادرت را از یاری دریغ منما؛ هر وقتی که دشمنی دارد، او را برعلیه دشمنش یاری کن.
و دیگر آنکه او را در تمام امور نصیحت کن و اندرز بده. اگر خدای علیّ أعلیٰ را اطاعت کرد، چه بهتر، و اگر اطاعت نکرد، خداوند علیّ أعلیٰ گرامی‌تر است بر تو نسبت به او. امرش به‌سوی خداست. و لا قُوَّةَ إلّا بِاللهِ.»

إن‌شاءالله بقیهٔ این حدیث شریف برای روزهای دیگر.

صلواتی ختم کنید.

اللَهمّ صلّ علیٰ محمّدٍ و آلِ محمّدٍ

---

[1] مکارم الأخلاق، ص ۴۲۰ ـ ۴۲۱.